

یادداشت‌ها
علم
امیر اسدالله

دفتر دوم

از ۱۳۵۳/۱/۲ تا ۱۳۵۶/۷/۷

متن کامل (۲ جلد در دو دفتر)

ویراستار علینقی عالیخانی

زمنیات مازیار

فهرست مطالب

۱۲۶۱	۱۳۵۳	یادداشت توضیحی
۱۲۷۱	۱۳۵۳	یادداشت‌های
۱۵۶۵	۱۳۵۴	یادداشت توضیحی
۱۵۷۳	۱۳۵۴	یادداشت‌های
۱۹۳۹	۱۳۵۵ و ۱۳۵۶	یادداشت توضیحی
۱۹۴۹	۱۳۵۵	یادداشت‌های
۲۲۲۵	۱۳۵۶	یادداشت‌های
۲۳۳۷		فهرست تصاویر
۲۳۳۹		نمایه

فهرست مطالب

دفتر اول (از تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱)

۹	یادداشت ناشر
۱۳	دیباچه ویراستار
۲۳	فصل اول: امیر بیرجند
۵۳	فصل دوم: سال‌های واپسین شاهنشاهی
۱۰۳	یادداشت توضیحی ۱۳۴۶
۱۱۷	یادداشت‌های ۱۳۴۶
۲۹۳	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸
۲۹۷	یادداشت‌های ۱۳۴۷
۴۷۵	یادداشت‌های ۱۳۴۸
۶۶۹	یادداشت‌های ۱۳۴۹
۸۲۳	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۵۱
۸۲۵	یادداشت‌های ۱۳۵۱
۱۰۲۱	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۵۲
۱۰۲۷	یادداشت‌های ۱۳۵۲

دفتر دوم (از تاریخ ۱۳۵۳/۱/۲ تا ۱۳۵۶/۷/۷)

۱۲۶۱	یادداشت توضیحی ۱۳۵۳
۱۲۷۱	یادداشت‌های ۱۳۵۳
۱۵۶۵	یادداشت توضیحی ۱۳۵۴
۱۵۷۳	یادداشت‌های ۱۳۵۴
۱۹۳۹	یادداشت توضیحی ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶
۱۹۴۹	یادداشت‌های ۱۳۵۵
۲۲۲۵	یادداشت‌های ۱۳۵۶
۲۳۳۷	فهرست تصاویر
۲۳۳۹	نمایه

سال ۱۳۵۳

افزایش بی‌سابقه‌ی درآمد نفت که از پایان سال پیش آغاز شد به راستی سرگیجه‌آور و همچون رؤیای شیرینی بود که ناگهان واقعیت یافته بود. درآمد نفت از تقریباً ۲/۴ میلیارد دلار (به قیمت‌های جاری) در ۱۹۷۰ با جهشی چشم‌گیر به حدود ۲۱ میلیارد دلار در ۱۹۷۴ (کم و بیش برابر با ۱۳۵۳) رسید. دستیابی به چنین ثروت عظیمی دولت و مردم را خوشبین کرده و باور همگان این بود که در آینده‌ای نه چندان دور ایران از رده‌ی کشورهای در حال رشد جدا و به جرگه‌ی کشورهای پیشرفته خواهد پیوست. تنها سؤال این بود که چه گونه و با چه شتابی ایران برای همیشه از تنگدستی و عقب‌افتادگی‌های می‌یابد. شاه که تعطیلات نوروزی را در جزیره کیش می‌گذراند به علم می‌گوید «هنوز خیلی امیدها دارم. باید این مملکت را به پایه بزرگترین کشورهای دنیا برسانیم، نه این که در خاورمیانه اول باشیم. دلیلی ندارد که نشود، هم قدرت داریم [و] هم مواد اولیه داریم. مگر دیگران چه کرده‌اند که ما نتوانیم بکنیم؟» {یادداشت ۱۴-۱ فروردین ۵۳}. شاه به خوبی آگاه بود که سرسختی او برای افزایش بهای نفت در پایان سال پیش، مقام ایران به عنوان دومین صادرکننده‌ی نفت جهان و همچنین موقع استراتژیک ایران، او را به صورت شخصیت سیاسی طراز اولی درآورده است. سران، نخست‌وزیران، وزیران و سیاست‌پیشگان بسیاری از کشورهای جهان برای نزدیک شدن به شاه و تفاهم با او با یکدیگر همچشمی می‌کردند. در یادداشت‌های علم هفته‌ای نمی‌گذرد بی‌آن که یک یا چند تن از این کسان در تهران برای دیدار شاه یا دست کم بلندپایگان دولت تلاش نکنند. هدف کشورهای پیشرفته این بود که از یک سو از خوان نعمت کشورهای صادرکننده‌ی نفت بی‌بهره نمانند و از سوی دیگر به موازات رفع نگرانی در زمینه‌ی تأمین نفت موردنیاز، فرصتی یابند تا از وابستگی خود به کشورهای اوپک بکاهند.

ایران و سایر کشورهای عضو اوپک می‌کوشیدند نشان دهند که افزایش بهای نفت عملی خودخواهانه نبوده و تنها حق را به حقدار داده است. برای جلوگیری از تبلیغات

روز بعد، در ۷ اردیبهشت، در حالی که جمشید آموزگار هنوز در آمریکا بود، به او اطلاع داده شد که تغییر سمت داده و به وزارت کشور و امور اداری منصوب شده است. توجه رسمی این تغییر ناگهانی این بود که شاه و دولت اهمیت خاصی به تضمین انتخابات آزاد و همچنین اصلاح سازمان اداری کشور می‌دهند و انقلاب اداری یکی از ماده‌های انقلاب سفید شاه و ملت است. این توجه برای هیچ کس و به ویژه آموزگار که به کلی غافلگیر شده بود، قانع‌کننده نبود. هر چند، به احتمال قوی، شاه در نظر داشت شغل دیگری به آموزگار واگذار کند، ولی جریان برخورد با کیسینجر نمی‌توانست بی‌تأثیر در این تصمیم عجولانه باشد. چند ماه بعد کیسینجر متن گفت‌وگوی خود با اردشیر زاهدی را برای سفیر آمریکا در ایران می‌فرستد و او نیز آن را ظاهراً محرمانه و برای علم ولی در واقع برای این که به گوش شاه برسد، می‌خواند. کیسینجر یادآور می‌شود که «مسئله قیمت نفت و وضع اقتصاد دنیا را بر هم زده و دنیا را به کساد و ورشکستگی می‌کشاند. من می‌خواهم در این زمینه با شاه صحبت کنم... من نمی‌خواهم جسارتی کرده و به شاهنشاه فشاری وارد بیاورم و همچنین نمی‌خواهم که خدای نکرده جسارتی کرده اعلیحضرت همایونی احیاناً در مقابل فشار تسلیم کسی بشوند و این مقاومت شاهنشاه همیشه درس بسیار خوبی برای روسیه هم بوده است و خواهد بود» {یادداشت ۵۳/۶/۱۳}.

در پایان این سال شاه در جلسه سالانه‌ی اوپک {۱۳} تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ در الجزیره شرکت کرد و طی آن بومدین توافق میان ایران و عراق را برای پایان دادن به اختلافات مرزی اعلام داشت. سران دو کشور پذیرفتند که مرز آبی در شط‌العرب بر پایه‌ی خط تالوگ باشد و سراسر مرز زمینی نیز دقیقاً علامت‌گذاری شود. این توافق یکی از بزرگترین موفقیت‌های شاه بود. از حدود پانزده سال پیش از این تاریخ، شاه با یکدندگی تحسین‌آمیزی کوشید به وضع حقوقی غیرعادی و به راستی استعماری مرز ایران و عراق در شط‌العرب پایان دهد. تا آن هنگام، به استثنای آب‌های روبه‌روی خرمشهر و آبادان، همه‌ی آب شط‌العرب تا کنار خاک ایران از آن عراق بود و به گفته‌ی طنزآمیز شادروان امیرعباس هویدا، اگر یک ایرانی در تابستان گرم خوزستان می‌خواست پاهایش را در آب‌های شط‌خنک کند، نیازمند گذرنامه و ویزای عراق بود! روابط ایران و عراق در دهه‌ی ۱۳۴۰ سخت تیره بود و پس از لغو یک طرفه‌ی عهدنامه‌ی مرزی ۱۳۱۶ از سوی ایران در فروردین ۱۳۴۸، نزدیک بود به جنگ بینجامد. دولت عراق که خود را آماده‌ی رویارویی با نیروهای مسلح ایران نمی‌دید، کوتاه آمد و از آن پس کشتی‌هایی که با بندرهای ایران در شط‌العرب مراد داشتند به وسیله کشتی‌های راهنمای ایرانی هدایت می‌شدند. در این میان، ایران از اختلاف کردهای عراق به رهبری ملاً مصطفی بارزانی با دولت آن کشور بهره‌برداری کرد و در زد و خورد‌های شمال عراق، با فرستادن سرباز و کارشناسان نظامی و همچنین مهمات، کردها را تقویت کرد. اگر

پشتیبانی مؤثر ارتش ایران نبود، کردها یارای پایداری در برابر ارتش عراق را نداشتند و در مدتی کوتاه ناچار به تسلیم می‌شدند. در همان آغاز درگیری، یک بار که کردها شهر استراتژیکی پنجویں در نزدیکی مرز ایران را از دست دادند، سربازان ایرانی در لباس پیشمرگان ناچار به مداخله نظامی شدند و پس از راندن نیروهای عراقی، شهر را به کردها بازگرداندند. این گونه مداخلات از نظر مقامات عراقی دور نمی‌ماند و آنان نیز به سهم خود می‌کوشیدند در حاشیه‌ی مرزی ایران دست به خرابکاری‌هایی بزنند. در یکی دو سال پیش از توافق الجزیره، برخورد نظامی در مرزها تقریباً عادی شده بود. در همین سال به موازات مذاکرات محرمانه‌ی میان دو کشور، فشار نظامی ایران از راه کردها همچنان ادامه داشت. در آذر ۱۳۵۳ شاه به علم می‌گوید: «با توپ‌های دورزن پدری از عراق درآوردیم که آن سرش ناپیداست و فکر نمی‌کنم دیگر جرأت حمله به کردها را بکنند» {یادداشت ۵۳/۹/۱۳}. ولی چند روز بعد که شاه یقین یافت دولت عراق آماده‌ی سازش قطعی با ایران است، به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهد که «اگر احساس می‌کنید کردها پایمردی و ایستادگی در محلی که دارند، نکنند و ممکن است عقب بنشینند، توپ‌های دورزن ما را عقب ببرید که احیاناً به دست عراقی‌ها نیفتد» {یادداشت ۵۳/۹/۱۳}. یک ماه بعد نیز شاه به علم می‌گوید که «آن قدر از سربازهای عراقی کشته شده‌اند که از حساب خارج است... الان بارزانی‌ها که نزدیک بود فرار کنند، دارند شجاع می‌شوند و جان گرفتند، ولی سربازهای ما مثل شیر می‌جنگند» {یادداشت ۵۳/۱۰/۱۳}. کشورهای دوست ایران، توافق الجزیره را به شاه تبریک گفتند ولی نامه‌ای که کیسینجر در ۱۰ مارس ۱۹۷۵ (چهار روز پس از توافق الجزیره) به شاه نوشته، به گونه‌ی تعجب‌آوری سرد است و به نظر می‌رسد که وی دل‌خوشی از این پیروزی شاه نداشته است. کیسینجر در این نامه می‌نویسد که «در مورد مسأله‌ی کرد، نمی‌توانم چیزی به آن چه طی دیدار اخیرمان شخصاً به شما گفتم بیفزایم. البته اعلیحضرت صلاح ملت خویش را بهتر می‌دانند» {نامه‌ی کیسینجر به دنبال یادداشت ۵۳/۱۲/۲۰ آمده است}. روی هم رفته روابط ایران و آمریکا در این سال گرمی همیشگی را نداشت. دلیل ناخرسندی آمریکا از توافق ایران و عراق روشن نیست به ویژه که ترکیه، متحد پروپا قرص آمریکا در خاورمیانه، از سیاست پشتیبانی ایران از کردهای عراق نگران بود که مبادا دامنه جنبش استقلال‌طلبانه‌ی کردهای عراق به کردستان ترکیه نیز سرایت کند. از سوی دیگر اسرائیل، مهم‌ترین متحد آمریکا در خاورمیانه، از این که بعضی‌های عراق در داخل کشور خود درگیر باشند خوشنود و با ملاً مصطفی روابط دوستانه‌ای برقرار کرده بود. به هر تقدیر، توافق الجزیره، ایران را به صورت نیروی ابر دست (dominant) منطقه خلیج‌فارس درآورده بود ولی در این جا نیز دلیلی برای ناخرسندی آمریکا نمی‌توان یافت. شاید گمان رود که کیسینجر برای کردهای عراق که از سوی ایران رها شده بودند، دلسوزی می‌کرد. ولی این